

## درباره حزب‌های سیاسی

«احزاب سیاسی همزمان با آئینهای انتخاباتی و پارلمانی به وجود آمده‌اند و توسعه آنان توأمان صورت گرفته است»<sup>۱</sup>. «آئینهای انتخاباتی و پارلمانی» در جهان پدیده تازه‌اند و حزب‌های سیاسی هم به همان جوانی. به علت جوانی حزب‌سیاسی درباره آن کم تحقیق شده است و این تحقیق همگام با پژوهش در زمینه علم سیاست گسترش یافته است. حزب‌های سیاسی یک رشته پرسش‌هایی در ذهن برمی‌انگیزد. مثلاً حزب سیاسی چیست؟ آیا برستی حزب‌های سیاسی لازمند؟ آیا حزب‌های سیاسی نظام سیاسی را می‌سازند و یا این که خود ساخته نظام‌سیاسی‌اند؟ شناختن حزب‌های سیاسی مستلزم پژوهش گسترده‌ای است، در چهارچوب مقاله حاضر نمی‌توانیم این پدیده مهم را به طور همه‌جانبه بررسی کنیم. حزب به مفهوم گروه و دسته همیشه به شکلی وجود داشته است. به زبان دیگر درون چهارچوب‌های زندگی انسانی، مثل قبیله، ده، شهر و کشور، گروه‌های کوچک تردیگری وجود داشته‌اند که از یکدیگر جدا بوده‌اند و ویژگی‌های خویش را داشتند. ولی حزب به مفهوم ویژه آن، یعنی «حزب‌سیاسی» پدیده تازه‌ای است.

---

۱- دوروزه، مورس: اصول علم سیاست - ترجمه ابوالفضل قاضی - تهران فرانکلین،

۱۳۴۹، ص ۱۳۷.

۲- در قرآن هم کلمه حزب و احزاب چندین بار آمده است و نام یکی از سوره‌های قرآن «احزاب» است و تقریباً همه جا این کلمه به مفهوم دسته، فرقه و گروه آمده است چنانکه در آیه ۳۵ از سوره «المؤمنون» آمده است: «فتقطعوا امرهم بینهم زیراً، کل حزب بما لدیهم فرحون»، «هم چنین در آیه ۳۲ از سوره «الروم» آمده است: «من الذین فرقوا دینهم و کانوا شیماً کل حزب بما لدیهم فرحون».

حزب سیاسی یا «دسته» فرقه، محفل، مجلس، جمعیت، انجمن» و نام‌های مانند آن یکی نیست. در قانون اساسی ایران نام «حزب دیده نمی‌شود و سه‌جای آن: انجمن و اجتماع بکار برده شده است، چنانکه در اصل بیست و یکم متمم قانون اساسی می‌خوانیم: «انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و محل بنظم نباشد در تمام مملکت آزاد است...»

«دسته» به هر نوع گروهی گفته می‌شود: صنفی، دینی، سیاسی... و ممکن است که اعضاء دارای سازمان و تشکیلات هم نباشد و به‌طور اتفاقی گرد هم آمده باشند و یا این که اجتماع آنان در فاصله‌های زمانی نامنظم تشکیل شود. چنانکه کسروی می‌نویسد: «بدین سان در تهران نیز، ملایان از توده روگردانده و برای ایستادگی در برابر مشروطه دسته می‌بستند. این دسته بندی آسیب بزرگی بمشروطه توانستی رسانید و آنرا از بنیاد توانستی برانداخت. بویژه با بستگی که میانه این دسته با سید کاظم یزدی در نجف میبود و یکدست نیرومندانهای همگی اینان را بهم بسته میداشت»<sup>۱</sup>

«فرقه» این لغت از «دسته» دقیق‌تر است و بیشتر پیروان یک دین و مذهب را گویند، چنانکه در کتاب «الملل والنحل» می‌خوانیم: «چون این قواعد تقریر پذیرفت چون در قاعده‌ای از این قواعد یا اصلی از این اصول یکی از ائمه متفرد شوند، مقاله او را مذهبی شماریم و جماعتی که با او اقتضا کنند فرقه گوئیم... و هر آینه اعیان فرق در چهار قدریسه، صفاتیه، خوارج، شیعه منحصر باشند و از امتزاج بعضی با بعضی، اصناف و اقسام بازدید شد تا بهفتاد و سه فرقه متفرق گشتند»<sup>۲</sup>.

«محفل» در لغت به معنی مجلس و جای گرد آمدن است. هدف از این گرد آمدن ممکن است هنری، دینی، سیاسی... باشد. همچنین این گرد آمدن ممکن است به‌طور منظم و یا در فاصله‌های زمانی نامعین باشد.

«مجلس» از نظر مفهوم این کلمه به «محفل» بسیار نزدیک است، و گاهی اسم خاص است مثل «مجلس شورای ملی»، «مجلس عوام»، «مجلس لردان» و نظایر آن.

«جمعیت» و «انجمن»، بیشتر به گروه‌های رسمی گفته می‌شود. یعنی گروه‌هایی که به منظور انجام هدف‌های ویژه‌ای پیداشده‌اند و دارای تشکیلات منظمند و

۱- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران - بخش دوم، چاپ دوم، تهران چاپخانه تابان

۱۳۲۰ ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم: الملل والنحل - ترجمه فضل‌الدین صدرتر که اصفهانی،

بتصحیح و تحشیه سید محمد رضا جلالی نائینی - چاپ دوم، تهران چاپخانه تابان ۱۳۳۵، ص ۴.

رسمیت دارند. رسمی به این معنی است که وجود آنها سورد حمایت رسمی قوانین کشور است. مثل تمام انجمن ها و جمعیت هایی که برای کارهای سودجویانه و غیرسودجویانه فعالیت می کنند و قانون آنها را به رسمیت می شناسد.

گاهی «جمعیت» و «انجمن» ممکن است سیاسی باشد و یا رنگ سیاسی داشته باشد مثل «جمعیت ایرانی هواداران سازمان ملل متحد» و یا «انجمن ده»، «انجمن شهر»، «انجمن شهرستان»، «انجمن استان» و درهرحال با حزب سیاسی یکی نیست و با آن اختلاف ژرف دارد. قانون اساسی ما هم چنان که دیده ایم کلمه «حزب» را که امروز دارای مفهوم ویژه ای است بکار نبرده است و به جای آن اصطلاح «انجمن» و «اجتماعات» را می بینیم. اصطلاح «انجمن ها» و «اجتماعات» هر نوع گروهی، مثل سیاسی، صنفی، هنری، دینی و... را دربرمی گیرد، همچنین حزب را. علت این که کلمه حزب در قانون اساسی دیده نمی شود، نبودن این پدیده در دنیا است. در زمانی که قانون اساسی ما را می نوشتند، قانون اساسی بلژیک را که خود از قانون اساسی ۱۸۳۰ فرانسه الهام گرفته است، سرمشق قرار داده بودند و قوانین اساسی فرانسه و بلژیک از حزب نام نمی برد، چون در آن زمان هنوز حزب جزء ابزار اصلی زندگی سیاسی شناخته نشده بود.

تعریف و مفهوم حزب سیاسی مثل همه تعریف ها و مفهوم های دیگر اجتماعی و سیاسی ثابت نیست. در طی زمان این مفهوم تغییر کرده است و در یک زمان و مکان هم چندین مفهوم از آن وجود داشته است. موریس دوورژه در کتاب «احزاب سیاسی» اش که در جهان نامدار است می نویسد: «در سال ۱۸۵۰ در هیچ یک از کشورهای جهان (به جز ایالات متحده امریکای شمالی) حزب سیاسی به مفهوم نو آن وجود نداشت. در سال ۱۹۰۷ احزاب سیاسی در تمام کشورهای جهان فعالیت میکنند و سایر کشورها هم می کوشند که از آنها تقلید کنند»<sup>۱</sup>. روشن است باستانی که حزب های سیاسی در جهان گسترش یافته اند، تعریف ها و مفهوم های مربوط به آن هم پایدار نبوده است و همراه با دگرگونی های زندگی سیاسی تعریف های مربوط به حزب هم دگرگونی یافته اند. جای این نیست که از همه تعریف هایی که درباره حزب های سیاسی پیشنهاد شده است و وجود دارد یاد کنیم، تنها به نامدارترین آنها اشاره می کنیم.

موریس دوورژه در همین کتاب می نویسد: «یک حزب، یک گروه اجتماعی نظیر شهر و دهکده نیست بلکه مجموعی از گروه های اجتماعی پراکنده در اطراف مملکت است

۱ - DUVERGER (Maurice) - Les partis politiques - Paris, Armand Colin, 3ème édition, 1958, p. 1.

(قسمتها - کمیته‌ها - انجمنها و غیره) که بوسیله سازمانهای هماهنگ کننده بهم پیوسته اند.<sup>۱</sup>» و در تایید این تعریف در صفحه ۴۰، کتاب یاد شده تاکید می‌کند: «آنانی که گمان می‌کنند که حزب خلاصه‌میشود در: «رهبری اعضاء به وسیله فعالان حزب و رهبری طرفداران به وسیله اعضاء و رهبری رای دهندگان به وسیله اعضاء مسلماً سیمای غلطی از حزب در ذهن دارند.» «پالومبرا و واینر در کتاب «احزاب سیاسی و سیاست توسعه» که باهم نوشته‌اند، پس از اشاره به تعریف‌های گوناگون درباره حزب می‌نویسند که هر تعریف از حزب باید چهار فکرو رکن را دربرگیرد:

یکم - حزب باید دارای سازمانهای مرکزی و رهبری کننده ماندنی و پایدار باشد، یعنی این امید را باید داشت که دوره زندگی حزب از عمر رهبران حزب درازتر است. به زبان دیگر تشکیلات حزب نباید با سردن رهبران و بنیانگذاران حزب از هم بپاشد.

دوم - حزب باید دارای سازمانهای محلی پایدار باشد و با سازمانهای مرکزی حزب ارتباط دائمی و گونه‌گون داشته باشد.

سوم - رهبران مرکزی و محلی حزب باید مصمم باشند که قدرت سیاسی را در پهنه کشور به تنهایی و یا به یاری حزب‌های دیگر بدست گیرند و آنرا رهبری و اداره کنند و نباید تنها به اعمال نفوذ بروی قدرت سیاسی حاکم قناعت کنند.

چهارم - حزب باید از پشتیبانی توده مردم برخوردار باشد.<sup>۲</sup>» از رکن‌هایی که برای تشکیل و تحقق یافتن حزب یاد شده به آسانی اندیشه‌های زیرین حاصل می‌شود:

۱ - حزب نباید با از بین رفتن رهبران نابود شود به بیان دیگر زندگی حزب در شخصیت رهبران خلاصه نمی‌شود.

۲ - حزب باید دارای تشکیلات و سازمان باشد. حزب بدون سازمان، حزب نیست و زود به محفل دوستان و گروه کم‌اهمیت، بدل می‌شود.

۳ - حزب به تنهایی و یا با کمک سایر حزب‌ها و گروه‌های سیاسی باید مصمم باشد که قدرت سیاسی حاکم در کشور یعنی دولت را بدست گیرد و اگر چنین هدفی نداشته باشند، چنین تشکیلاتی را نمی‌توان حزب نامید بلکه دسته‌ها و گروه‌هایی‌اند که هدف اصلی‌شان

۱ - دوورژه، موریس - احزاب سیاسی - ترجمه رضاعلمی - تهران انتشارات مؤسسه عالی

علوم سیاسی و امور حزبی، ۱۳۵۲، ص ۵۶-۵۷.

۲ - LA PALOMBARA (Joseph), WEINER (Myron) - Political parties and political development - Princeton (N.J.), Princeton University Press, 1966, p.6.

سودجویی و بدست آوردن جاه و مقام برای کردانندگان و اعضاء بانفوذ است .

۴ - حزب بدون پشتیبانی ازطرف توده مردم ، حزب نیست ، محفل دوستانه است . حزب در موقعیت های مختلف مثل انتخابات آزاد ، تظاهرات مهم سیاسی و نظایر آن باید بنمایاند که از پشتیبانی انبوه مردم برخوردار است و مردم نه تنها در شرایط آسان بلکه در موقعیت های سخت هم آنرا یاری می کنند . اگر حزب از پشتیبانی مردم برخوردار نباشد و ساخته و پرداخته قدرت سیاسی حاکم باشد ، با تغییر دولت و ضعف قدرت وی بی نام و نشان می گردد و آنانی که به امید جاه و سودجویی در آن گردآمده اند پراکنده می شوند و به سوی دارندگان قدرت تازه روی می آورند .

نظر به مطالب یادشده دو تعریف می توانیم از حزب بدست سیاسی دهیم :

یکم : « یک حزب گروه شهروندان با آرمان های مشترک و تشکیلات منظم و متکی به پشتیبانی مردم است که برای بدست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن مبارزه می کنند ، » این تعریف ، ساده ترین تعریف ممکن از حزب است و اگر بخواهیم تعریف کامل تری از حزب داشته باشیم به دوین تعریف رهنمون می شویم « یک حزب گروه شهروندان است که آرمان های مشترک و منافع خاصشان آنانرا از گروه بزرگ تر که جامعه ملی است مشخص می سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و یاری مردم می کوشند که دولت را بدست گیرند و یا این که در قدرت دولتی همبازگردند و برنامه و آرمان هایش را بدین وسیله عملی سازد و در این راه به ویژه از ابزارهای قانونی یاری می گیرد » .

هسته پیوند دهنده این دو تعریف یکی است : یک حزب پاره ای از اجتماع بزرگ یعنی ملت است . حزبی که می خواهد قدرت دولتی را بدست گیرد باید خود را از گروه های دیگر مشخص سازد ، به زبان دیگر جزء خود را از کل جدا می سازد برای این که ویژگی های خود را بنمایاند . پس بنیان گرفتن یک تشکیلات در داخل کشور - ملت پایه بنیادی پیدایی حزب است . هر حزب با این که جزئی از ملت است ، در مبارزه برای بدست گرفتن قدرت همیشه خود را نماینده تمام ملت اعلام می دارد ، نه پاره ای از آن . حزبی که برای بدست گرفتن قدرت دولتی مبارزه می کند تنها حزب یا حزب های سیاسی حاکم را که در برابر وی ایستاده اند مخالف و دشمن ملت و خود می نامد و سایر گروه ها و حزب های سیاسی که در قدرت سهمی ندارند یا رخود و پشتیبان ملت می شمارد . حزبی که مبارزه علیه قدرت حاکم را رهبری می کند به تمام گروه ها و حزب هایی که وی را در این مبارزه یاری دهد و عده می دهد که پس از پیروزی در اداره کشور شریک خواهند بود . حال با قبول این اصل که حزب های

مختلف در یک اجتماع بزرگ یعنی اجتماع کشور - ملت ، نشانه گونه گونی منافع گروه‌ها و طبقه‌ها است ، پایه نظری نظام «تک حزبی» یا «حزب واحد» قبول نوعی یگانگی منافع بین تمام یا لاقال اکثریت‌اعضاء کشور است . نظام «تک حزبی» نخستین بار با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی ، به‌طور رسمی در دنیا پیدا شد . رهبران این دولت انقلابی که برای ساختن دموکراسی و برانداختن استبداد جنگیده بودند تنها در نظام تک‌حزبی تحقق دموکراسی را ممکن می‌دانستند . لنین در توجیه این نظر استدلال می‌کرد که پیش از انقلاب ، تنها یک حزب رهبری انقلاب را به عهده داشته است و انقلاب ، انقلاب اکثریت است شمار شونده بوده است . لذا «حزب واحد» ، حزب اکثریت مردم است برای نابود کردن نیروهای ضد انقلابی شکست خورده . «حزب واحد» در این نظام سیاسی و فکری نماینده اکثریت ملت و دشمن اقلیت استثمارگر اعلام می‌شود ، خود حزب بسته است و از اقلیتی تشکیل می‌شود . به زبان دیگر حزب از یک عده اقلیت که نخبگان ملتند تشکیل می‌شود که قبل از انقلاب و بعد از انقلاب به‌طور تمام وقت در خدمت حزبند ، برای این که انقلاب را به پیروزی رهبری کنند و پس از پیروزی برنامه‌های حزب را عملی سازند . خلاصه آن که در نظام فکری مارکسیستی «حزب واحد» ابزار دیکتاتوری طبقه اکثریت است بر اقلیت که باید ملت را به سوی جامعه بدون طبقه و دموکراسی واقعی رهبری کند .

در بین دو جنگ نظام «تک حزبی» در ایتالیا ، در آلمان ، در اسپانیا و در بریتانیا تقلید شد ولی در این کشورها پایه نظری «تک حزبی» در انکار وجود طبقه‌های گونه گون در داخل یک کشور ملت مبتنی بود و از اینجا نتیجه می‌گرفتند تنها یک حزب می‌تواند نشانه و مظهر اراده و منافع ملت باشد و تعداد حزب‌ها میان مردمی که یگانگی اند چند دستگی ایجاد می‌کند و به یگانگی ملی خلل وارد می‌سازد . این مفهوم به مفهوم فاشیستی «حزب واحد» مشهور است که در برابر مفهوم مارکسیستی «حزب واحد» قرار دارد . پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورهای تازه به استقلال رسیده ، به ویژه کشورهای آفریقایی نظام «تک حزبی» را اختیار کردند و پایه‌های نظری «حزب واحد» در اغلب این کشورها سلهم از نظریه‌های «حزب واحد» فاشیستی است .

اگر نظام «تک‌حزبی» در یک جا به روشنی اعلام می‌کند که ابزار دیکتاتوری و سلطه طبقه اکثریت بر طبقه اقلیت است و در جای دیگر مدعی است که وجودش نشانه نبودن مبارزه طبقاتی و مظهر یگانگی ملی است وجود دو یا چند حزب در یک کشور نمی‌تواند همیشه ثابت کننده وجود دموکراسی در آن کشور باشد . چون بسیاری از اوقات حزب‌های گونه گون با

نام‌های رنگارنگ در واقع اختلافی ندارند و یگانه‌اند.

اگر گروه‌های مشخص از سایر گروه‌ها همیشه در داخل جوامع بزرگ وجود داشته‌اند، حزب سیاسی، پدیده تازه‌ای است که همیشه وجود نداشته است. در مجموع چنین به نظر می‌رسد که پیدایی و گسترش حزب‌های سیاسی با گسترش دموکراسی پیوند دارد. با انقلاب صنعتی و فروریختن روابط تولیدی جامعه فئودال در غرب، از نظر سیاسی هم دگرگونی‌های ژرفی در آن‌جا پدید آمد. اندیشه «تمام قوانانشی ازملت است» که امروز تقریباً در قوانین اساسی همه کشورها دیده می‌شود از راه‌آورد‌های انقلاب صنعتی و سیاسی بورژوازی غرب است. این اندیشه، شرکت همه شهروندان را در زندگی سیاسی در بر دارد و تمام مسئولان زندگی سیاسی و مقام‌های تصمیم‌گیرنده باید از سوی مردم برگزیده شوند. نتیجه این که توده مردم به نیروی سیاسی تبدیل شد و همه قدرت‌طلبان و مدعیان رهبری سیاست کشور به پشتیبانی توده مردم نیازمند شدند. ولی استفاده سیاسی از توده بی‌شکل و بدون سازمان مشکل است، باید به این توده سازمان و شکل داد، حزب سیاسی نمونه تازه گروه‌بندی و تشکیل توده‌ها است. حال اگر حزب سیاسی فرزند دموکراسی است، پیدایی آن به دو صورت بوده است. یکم پیدایی حزب از راه فعالیت‌های انتخاباتی دوم پیدایی حزب خارج از قوه مقننه.

چگونگی پیدایی حزب از درون انتخابات تقریباً ساده است. نامزدهای نمایندگان مجلس‌های قانونگذاری و یاران‌شان به منظور پیروزی در انتخابات گروه‌هایی تشکیل می‌دهند. تشکیل این گروه‌ها به این دلیل لازم است که اغلب رای‌دهندگان نامزدهای نمایندگان مجلس‌های قانونگذاری را نمی‌شناسند و نمی‌دانند به چه کسانی رای دهند. این گروه‌ها آراء انتخاب‌کنندگان را به سوی نامزدان انتخاباتی مورد نظر هدایت می‌کنند.

اغلب اوقات نامزدان انتخاباتی با برنامه‌های مشترک و مرام و مسلک نزدیک به هم به منظور صرفه‌جویی در هزینه‌های انتخاباتی، یک گروه تشکیل می‌دهند. یا این گروه‌های مختلف که برنامه مشترک و نزدیک به هم دارند، در عمل متحد می‌شوند. همبستگی‌های محلی و نزدیکی حوزه‌های انتخاباتی، عامل اتحاد گروه انتخاباتی است. دفاع از منافع طبقاتی و یاشغلی انگیزه دیگر اتحاد و پیوستن نامزدها و گروه‌های انتخاباتی است.

گاهی هم گروه‌های انتخاباتی در اطراف یک روزنامه سیاسی تشکیل شده‌اند و یا انجمن‌ها و جمعیت‌های غیرسیاسی مثل انجمن‌های ادبی، هنری و نظایر آن به جمعیت‌های سیاسی تبدیل گردیدند و برای پیروزی نامزدهای انتخاباتی خود کوشیدند. به انگیزه‌های یاد شده

۱- در صفحه ۲۹۴ جلد دوم «صباتانیا» تألیف یحیی آریز پور می‌خوانیم: «به‌داز مشروطیت

بقیه زیرنویس در صفحه بعد

باید از گسترش احساسات عدالت‌خواهی و برابری میان توده‌های مردم یاد کرد که با گرد آمدن دورهم و پیوستن نیروها و رای‌هایشان کوشیدند که از امتیازهای قدرتمندان بکاهند و قدرتشان را درهم شکندند. پس از تشکیل گروه نمایندگان مجلس و گروه انتخاباتی، کافی است که میان این دو گروه پیوند دائمی پدیدآید تا تبدیل به یک حزب واقعی گردند. حزبی که به این ترتیب پدید می‌آید می‌کوشد تا در جاهایی که کمیته‌های انتخاباتی وجود نداشت، شعبه تأسیس کند که در واقع باید در انتخابات آینده به سود حزب مبارزه کند. به زبان دیگر پس از تشکیل حزب، وظیفه پیروزی در انتخابات و گسترش کمیته‌های به دوش حزب است.

در ایران هم پیدایی حزب‌های سیاسی با گسترش دموکراسی همگام بوده است تا پیش از جنبش مشروطیت حزب سیاسی به مفهوم نوآن در ایران وجود نداشت. نطفه‌های حزب سیاسی با جنبش مشروطیت بسته می‌شود و گسترش آن پس از انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی است<sup>۱</sup>.

به روشنی نمی‌توان حزب‌هایی را که همراه انتخابات ویا بیرون و مستقل از آن پیدا شده‌اند از هم جدا ساخت، چنانکه پیش‌تر یادآوری شد که در جریان انقلاب مشروطیت در ایران، انجمن‌ها و جمعیت‌های غیرسیاسی به جمعیت‌های سیاسی تبدیل شدند. به‌طور کلی می‌توان گفت، سندیکا انجمن‌های فرهنگی، جمعیت‌های دینی و مذهبی، جمعیت‌های مخفی از قبیل فرماسونری، گروه‌های ادبی، شرکت‌های تعاونی و نظایر آن می‌توانند منشاء پیدایی حزب سیاسی باشند. چنان‌که در اروپا بسیاری از حزب‌های سوسیالیست از سندیکا‌های کارگری بیرون آمده‌اند.

ویژگی‌های حزب‌های سیاسی که در جریان انتخابات پیدا شده‌اند و حزب‌های سیاسی

انجمن‌های ادبی زیادی پدید آمدند، اما انجمن ادبی یا فرهنگی که عنوان شایسته و فعالیتی سودمند داشته باشد کمتر بوجود آمد. این انجمن‌ها هر چند گاه به‌طور خصوصی و به اقتضای وقت، در منازل اشخاص تشکیل می‌یافت و غالباً دکان کسب و کار و تجارت و یا وسیله اجرای مقاصد سیاسی و شخصی و تحصیل وجهه و مقام بود. همچنین در «تاریخ مشروطه» اثر احمد کسروی و «فکر آزادی و مقدمه مشروطیت ایران» تألیف فریدون آدمیت می‌خوانیم که قبل از مشروطیت در بیشتر شهرهای ایران انجمن‌های گونه‌گونی به وجود آمدند که بیشتر جنبه دینی، ادبی و فرهنگی داشتند و اغلب اهداف سیاسی نداشتند. ولی در جریان گسترش نهضت مشروطه خواهی به فعالیت سیاسی کوشیدند و به سنگر مبارزات ضد استبداد و ضد استثمار تبدیل گردیدند.

۱- برای اطلاع از چگونگی پیدایی حزب‌های سیاسی در ایران نگاه کنید به: بهار، ملک‌الشعراء:

تاریخ مختصر احزاب سیاسی - تهران شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۲۱، ۳۸۱ ص.



که بیرون از مجلس و انتخابات برخاسته‌اند یکسان نیست. تمرکز در حزب‌های گروه دوم بیشتر از حزب‌های گروه اول است، به دلیل ساده که این حزب از یک مرکز شکل و گسترش یافته است و مرکز در ایجاد شبکه‌های جدید، روش کار، برنامه و مرام مسلک خود را به این شبکه‌ها تحمیل می‌کند. همبستگی و همگونی این حزب هم بیشتر از حزب‌هایی است که در جریان انتخابات پیدا شده‌اند. به طور مثال حزب‌های کمونیست متمرکزتر و همگون‌تر از حزب‌های سرمایه‌داری‌اند. چون اغلب حزب‌های کمونیستی خارج از چهارچوب نظام سیاسی موجود و برای از میان بردن آن پا گرفته‌اند، در حالی که احزاب سیاسی موافق نظام سرمایه‌داری در چهارچوب نظام سیاسی موجود و در جریان مبارزات قانونی جان گرفته‌اند و چندان نیازی به تمرکز و تجانس نداشته‌اند در حالی که حزب‌های گروه اول به یکپارچگی و تمرکز شدید نیاز داشته‌اند، چون بدون داشتن یک تشکیلات متمرکز و همگونی نیرومند قادر به مبارزه با تشکیلات دولت نیستند.

از دویخش و یا چند شاخه شدن یک حزب و یا از پیوستن دو حزب ممکن است، حزب تازه‌ای پیدا شود که در واقع با چگونگی پیدایی حزب که در پیش یادآوری کرده‌ایم فرق دارد. با این که امروز بسیاری کشورها نظام «تک‌حزبی» را پذیرفته‌اند، شماره حزب‌های سیاسی بسیار است، طبقه‌بندی آنها به شناختن ماهیتشان یاری می‌کند، به این دلیل می‌گوئیم که حزب‌های سیاسی را طبقه‌بندی کنیم. ولی از پیش یادآوری می‌کنیم که طبقه‌بندی دقیق حزب‌های سیاسی آسان نیست و نمی‌توان میان آنها به روشنی مرز کشید و کوشش ما در این بحث بدست دادن چهارچوب کلی است تا ترسیم مرزهای دقیق.

### حزب‌های شخصی

برپا ساختن گروه و دسته با دست شخصیت‌های قدرتمند همیشه وجود داشته است. سردم در گفتگوهای خود به این گروه‌ها که پیرامون یک شخصیت سیاسی رسمی پدید می‌آید «دارو دسته» می‌گویند و این کلمه خود نمایاننده ناپایدار بودن چنین گروه‌هایی است. در بسیاری از موارد با شکست و کم‌شدن قدرت چنین شخصیت سیاسی رسمی، پیرامونیان وی هم پراکنده می‌شود. مثلاً قوام السلطنه نخست‌وزیر در سال ۱۳۲۵ حزب «دمکرات» را تشکیل داده بود این حزب پس از افول قدرت خالقش بی‌نیرو گردید و پیروان آن پراکنده شدند. یا این که سیدضیاء الدین طباطبائی پس از بازگشت به ایران از فلسطین حزب: «اراده ملی» را پی‌افکنند و کسانی به یاد کوشش‌های وی در گذشته و امید به پیشرفت و نخست‌وزیر شدن او در حزب وی نام نوشتند ولی این حزب هیچ وقت نتوانست بزرگ شود و جان بگیرد چون بنیانگذارش به‌بمقام نخست‌وزیری نرسید و حزب هم همیشه به صورت کانون دوستانه و منتظران وزارت و وکالت و مقام‌های نظیر آن باقی ماند و پس از درگذشت رهبران در شهر ریور

۱۳۴۸ گمنام تر شد. ژنرال دوگل که از مه ۱۹۵۸ تا آوریل ۱۹۶۹ رئیس جمهور فرانسه بود و پیش تر هم - از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۷ - رهبر فرانسه آزاد و رئیس دولت موقتی فرانسه بود هیچ وقت حاضر نشد که رهبری حزبی را بپذیرد ولی همیشه در این سال ها حزب هایی خود را به وی نسبت می دادند و در پیرامون او گرد می آمدند. چون سیاست و روش دوگل در جهت منافع گروه ها و طبقه بزرگی از جامعه فرانسه بود، پس از مرگ وی هم حزبی که خود را به وی نسبت می داد بی نیرو نشد و توانست به نام دوگل و پیروی از سیاست او به رهبری سیاسی و قدرت ادامه دهد. چنان که ژرژ پوپویدو پس از کناره گیری دوگل در سال ۱۹۶۹ به نام وفاداری به راه و اندیشه دوگل به مبارزه انتخاباتی دست می زند و رئیس جمهور می شود. همچنین در آوریل ۱۹۷۴ پس از گذشت ژرژ پوپویدو و الری ژیسکار استن به نام وفاداری به دوگل در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می کند.

گاهی وقت ها گروه و حزب پیرامون شخصیت هایی که مقام سیاسی رسمی ندارند پدید می آید. اگر این گرد آمدن تنها به منظور سودجویی و جاه طلبی نباشد گروه نیرومند و ارجمند می شود چنانکه احمد کسروی در صفحه ۶۹ جلد یکم «تاریخ مشروطه» درباره گروه طباطبایی و بهبهانی می نویسد:

«این همدمستی سیانه دوسید، در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ (۱۳۲۳) بوده، و آغاز جنبش مشروطه را هم، از آنروز باید باید شمرد. پاسخ طباطبایی را می باید نیک اندیشید: «اگر جناب آقا سید عبدالله مقصود را تبدیل کنند و غرض شخصی در کار نباشد من همراه خواهم بود». از این گفته پیداست که نیکمردهایی ایران را از دست متمگران و خود کاسگان می خواسته و برداشتن یک عین الدوله را کار کوچکی می شمرده. از اینسوی گفته بهبهانی نیز ستوده است: «همان آقای طباطبایی با من باشد مرا کافیست از این گفته پیداست که پیشنهاد طباطبایی را پذیرفته و از دشمنی با عین الدوله تنها، چشم پوشیده است. این گفته ها نشان نیکی و بخردی هر دوی ایشان است.

اینان هر یکی خویشان و پیروانی می داشتند، و کسانی از ملایان کوچک بسته ایشان می بودند، چون بهم پیوستند نیرویی پدید آوردند، و خواهیم دید که چگونه روز بروز نیروشان فزونتر گردید. در این مثال که کسروی یادآوری کرده است و در مثال مربوط به ژنرال دوگل دسته و حزبی که پیرامون یک شخصیت پدید آمده بود پس از مرگ رهبرانشان از هم نپاشید ولی در اغلب موارد حزبی که به نیرو و اعتبار یک شخص بسته است با از میان رفتن این شخص و یا برکنار شدن وی از مقام قدرت از هم می پاشد.

### حزب های موسمی و فصلی

حزب های موسمی، فصلی یا اتفاقی به آن دسته از حزب هایی گفته می شود که به سبب

اتفاق‌هایی جان می‌گیرند و به فعالیت دست می‌زنند به این جهت این حزب‌ها را حزب‌های موسمی و یافصلی می‌توان نامید. انتخابات از سوره‌های مسلمی است که پیدایی گروه‌ها و حزب‌های موسمی را به همراه دارد. از جهتی حزب‌های موسمی با حزب‌های شخصی یکی است و با آن نزدیکی بسیار دارد، چون معمولاً نامزدهای انتخاباتی و یا دوستان آنانند که برای پیروزی در انتخابات پیشقدم می‌شوند و گروه و حزب تشکیل می‌دهند. زندگی چنین حزب‌هایی کوتاه است، جوش و خروششان پس از انتخابات فرو می‌نشیند و در بسیاری از وقت‌ها داشتن یک محل اجاره‌ای به نام دفتر یا کمیته مرکزی و انتشار روزنامه یا اعلامیه به‌طور گاه‌به‌گاه نشانه وجودی چنین حزب‌هایی است. کوتاه سخن این که حزب برای پیشبرد هدف‌های یک شخص تشکیل شده بود<sup>۱</sup>.

موقعیت‌ها و وضع‌های دیگری ممکن است پیدایی حزب‌های موسمی را موجب گردد، مثل شورش، بحران و جنگ داخلی، حمله یک کشور خارجی. معمولاً در چنین وضع‌هایی، گروه‌ها و حزب‌های سیاسی موجود با هم نزدیک می‌شوند و متحد می‌گردند. اصطلاح «جبهه»، اتحاد، «سازمان» برای چنین موقعیت‌هایی بکار برده می‌شوند. «جبهه آزادی بخش ملی» که در سال ۱۹۵۶ از تمام گروه‌ها و حزب‌های ضد استعمار و استقلال طلب در الجزیره تشکیل و با انقلاب الجزیره رابطه سوی استقلال رهبری کردند و در ژوئیه ۱۹۶۲ رسماً به استقلال رسیدند. جنگ میان کشورهای عربی و اسرائیل به ویژه شکست ژوئن ۱۹۶۷ عرب‌ها از اسرائیل، گروه‌های سیاسی مختلف را در داخل کشورهای عربی به هم نزدیک ساخت و دشمنی‌های خود را در برابر دشمن خارجی مشترک به‌طور موقت کنار گذاشتند تا با تشکیل جبهه واحد بتوانند پیروز شود. همچنین این جنگ موجب بیشتر نزدیک شدن فلسطینی‌ها گردید و در برابر دشمن خارجی، دشمنی‌های داخلی خود را لااقل برای مدت کوتاه فراموش کردند<sup>۲</sup>.

جنگ چهارم عرب‌ها و اسرائیل که در مهر ۱۳۵۲ (اکتبر ۱۹۷۳) شروع شد و با قطعنامه ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ شورای امنیت و سازمان ملل متحد منتهی به آتش‌بس گردید باز هم همبستگی بین کشورهای عربی را از یک سو و یگانگی میان گروه‌ها و حزب‌های داخل این کشورها را از

۱- در مورد حزب‌های موسمی، مرتضی مدرسی چهاردهم در صفحه ۶۹ شماره ۱۲ سال ۱۳۴۳ مجله مسائل ایران زیر عنوان: «حزب در ایران» نوشته است: «... همه میدانیم که از آغاز مشروطیت حزب‌ها آشکارا تأسیس گردید. همه می‌خواستند به ناز و آب و قما می‌برسند. مردم نادان گوسفندوار بسوی هوجیان سیاسی راه افتادند رئیس‌دسته یا حزب نتیجه‌ای می‌گرفت حزب یا انجمن تعطیل می‌گشت تا دوباره انجمن یا گروه دیگری به نام حزب تشکیل میشد...».

۲- رودسون، ماکسیم و دویچر، ایزاک: درباره فلسطین - ترجمه منوچهر هزارخانی، تهران انتشارات توس [بی‌ت].

## حزب‌های مرام و مسلکی

حزب‌های مراسی حزب‌های واقعی‌اند. این حزب‌ها از پیوستن کسانی که دارای جهت‌های فکری نزدیک به هم‌اند شکل گرفته‌اند. معمولاً گفته می‌شود که جوانان انقلابی و پیران محافظه‌کارند و از این رو نتیجه می‌گیرند که حزب‌های با برنام‌ها و مرام و مسلک انقلابی بیشتر اعضای‌شان را جوانان تشکیل می‌دهند و حزب‌های با مرام ملایم و معتدل، سیانه سالان را به سوی خود می‌کشد و حزب‌های محافظه‌کار کهنه‌پرست و ارتجاعی از پیران تشکیل می‌شود. راست است که با بالا رفتن سال گرما و شور جوانی اغلب جایش را به سیانه‌روی، احتیاط، محافظه‌کاری و واپس‌گرایی می‌سپارد، در عین حال این که همه جوانان انقلابی و همه پیران ارتجاعی اندر است نیست. چون سال می‌تواند انگیزه‌های میان انگیزه‌های دیگر مثل، منافع طبقاتی، موقعیت خانوادگی و اجتماعی به حساب آید. به زبان دیگر جوانی به تنهایی نمی‌تواند جوابگوی خط‌بشی و رفتار سیاسی فرد باشد<sup>۱</sup>.

تقسیم حزب‌ها به حزب‌های جوانان و حزب‌های پیران، اندیشه جنبش را از یکسو و فکر ایستایی و بازگشت را از سوی دیگر در بردارد. به زبان دیگر حزب‌ها از لحاظ مراسی تقسیم می‌شوند به حزب‌هایی که به آینده می‌نگرند و می‌خواهند پیش‌رو باشند و حزب‌هایی که به گذشته چشم دوخته‌اند و از دگرگونی هراس دارند. شماره حزب‌های مراسی بسیار است، چون مرام و مسلک‌ها بسیارند، به این دلیل گروه‌بندی آنها به حزب‌های پویایی و ایستایی باواژه و اندیشهٔ چپ و راست نزدیک است.

برای حزب‌های چپ و پویایی می‌توانیم حزب‌های کمونیست، حزب‌های سوسیالیست

۱ - دربارهٔ رابطهٔ میان جوانی و حزب‌های انقلابی و تندرو مهدی ملک‌زاده در صفحه ۲۰۶ جلد ۶ «انقلاب مشروطیت ایران» می‌نویسد: «کسانی که بنام انقلابی معروف شده بودند دست به تشکیل حزب دمکرات زدند... در اندک زمانی دامنه حزب دمکرات در همه جا وسعت یافت و جمع زیادی از محصلین مدارس و افراد جوان و تندرو یا بقول مخبرالسلطنه فلفل مزاج وارد حزب شدند... مرام حزب دمکرات از مرام حزب سوسیال دمکرات اقتباس شده بود ولی چون در آن زمان هنوز مسلک سوسیالیستی توسعه پیدا نکرده و عالمگیر نشده بود و مردم از آن بیم داشتند و کلمه سوسیالیست را در ردیف انقلابی و اشتراکی می‌پنداشتند بناچار زعمای حزب از اختیار لفظ سوسیال دمکرات اجتناب کردند و به کلمه «دمکرات» قناعت نمودند.» ملک‌الشعراء بهار در صفحه‌های ۸ و ۱۲ «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» دربارهٔ حزب دمکرات یاد شده در بالا می‌نویسد که در تاریخ رجب ۱۳۲۷ هجری قمری تشکیل شد و در سال ۱۳۳۴ قمری منحل گردید.

و حزب‌های اصلاح‌طلب را نام ببریم . حزب‌های محافظه‌کار را می‌توانیم حزب راست بدانیم .

تشخیص چپ از راست و کشیدن سرز دقیق میان آن دوساده‌نیست و این اشکال از ناروشن بودن ذات این دو مفهوم بیرون می‌آید<sup>۱</sup> . به این دلیل برای چپ و راست چندین حزب می‌توان نام برد و نه یک حزب ، به زبان ساده‌تر همیشه در کنار یک چپ ، چپ‌تر و کنار راست ، راست‌تر می‌توان یافت که باهم فرق‌هایی دارند . مثلاً حزب کمونیست می‌خواهد آینده دور را بسازد خواه با تحول و یا انقلاب . حزب سوسیالیست موافق آنچه را که باید باشد است و نه آنچه که هست<sup>۲</sup> . سوسیالیست‌ها امروز در جهان می‌خواهند از راه‌های قانونی و انتخاباتی دگرگونی ژرف در زندگی سیاسی و اجتماعی ایجاد کنند . حزب‌های اصلاح‌طلب موافق تحول‌های ملایم در چهارچوب‌های قانونی‌اند .

حزب‌های راست را می‌توانیم به دو گروه مهم تقسیم کنیم : حزب‌های ارتجاعی یا دست‌راستی‌های افراطی که می‌خواهند آنچه را که در گذشته بوده است حفظ کنند و حزب‌های

۱ - در مورد اختلاف میان چپ و راست گفته می‌شود که چپ به آینده خوش‌بین است و راست به آینده خوش بین نیست . چپ موافق برابری تمام‌نژادهاست ، راست از تبعیض‌نژادی دفاع می‌کند . چپ به برابری میان زن و مرد اعتقاد دارد در حالی که راست به چنین برابری معتقد نیست . چپ به علم اعتقاد دارد و عقیده دارد که پیشرفت‌های علمی انسان را خوب‌تر می‌سازد و راست به پیشرفت‌های علمی معتقد نیست . از نظر سیاسی چپ موافق سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی است و راست با آن مخالف است .

۲ - برای نشان دادن فرق میان حزب چپ و راست (انقلابی و محافظه‌کار) یکی از بیانیه‌های خیابانی را که در جریان قیامش در تبریز منتشر کرده است و کسروی آنرا در صفحه ۸۸۱ «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» آورده است ، نقل می‌کنیم «دیگر وقت آن رسیده است که اصلاحات را فقط از نظریات قصد ننموده عملیات را نیز بطور استوار و محکم بروی یکریمه صحیح تکیه و استناد دهند - چنانکه معلوم است - رادیکالیسم یعنی جذریت در مسالک مستلزم عملیات عمیق و اقدامات سریع و قاطعه است که عیوبات مشهود و موجوده را بالمره از بیخ‌وبین کنده هیئت جامعه را بیک‌باره از اثرات نتایج شوم آن خلاص بخشد - برعکس رادیکالیسم اوپورتونیزم با فرصت‌جویی و ملاحظه‌کاری در مسالک سیاسی مروج معاطلات و مسامحات بیهوده که اغلب بهانه‌یگانه آنها عبارت از تصویب عده اشکالات عمل و موانع موجود است ، ایندو مسلک را میتوان از چند نقطه نظر ملاحظه نمود و در تطبیق آنها طرق هدیده پیش‌بینی نمود ، ولی از مقایسه دو قول شارح فهمیده خواهد شد که در مملکتی که همه چیز داعی و هادی بر اعمال و مسامحه می‌باشد قاطع‌ترین و صالح‌ترین طریق حل مسائل ملحقه و اجرای اساسیه فقط در سایه یک رادیکالیسم معین و لایتنزل می‌تواند صورت بگیرد . . .»

محافظه کار که می کوشند وضع موجود را حفظ کنند.

آن چه که درباره گروه حزب های راست و چپ نوشته ایم همیشه و در همه جا بسا واقعیت همگام نیست. به این دلیل ساده که ازنام های حزب های سیاسی نمی توانیم به سرام و مسلک و خط مشی واقعی حزب پی ببریم. به زبان دیگر زیر نام های کمونیسم، رادیکالیسم، لیبرالیسم، کارگر، محافظه کار و نظایر آن که در زمان مسکان های گونه گون بکار گرفته شده است با واقعیت های دور و گاهی بیگانه از هم سروکار داریم. در زمان ماهمه وانمود می کنند که پیروان دیشه های آزادیخواهانه اند و از برابری حقوق تمام کسان دفاع می کنند و اگر از چپ ترین چپ ها نیستند بدون شک از دشمنان گروه ها و حزب های دست راستی اند. چون شناخته شدن به چپ، همگام با اندیشه پیشرو است در حالی که به راست معروف بودن همراه با فکر واپس ماندگی و تیره دلی است. روشن است همه می خواهند پیشرو و نیک دل شناخته شوند تا واپس مانده و دشمن آزادی و برابری. اگر همه می خواهند چپ و پیشرو شناخته شوند، آسان خواه راستین کم است و کمتر کسی حاضر به فراموش کردن منافع شخصی اش است و می دانیم که منافع شخصی اغلب با منافع همگانی هماهنگی ندارد. نتیجه این که بسیاری از حزب ها و گروه هایی که برای مردم فریبی نام های گول زننده و چپ گرایانه به خود می گذارند در عمل تنها به آن نام ها دلبستگی دارند و از هدف هایی که این نام ها می توانند داشته باشند بیگانه اند.

اگر میان کردار حزب و سرام هایی که حزب های سیاسی خود را وابسته بدان اعلام می کنند همیشه یگانگی وجود ندارد این بدان معنی نیست که سرام و مسلک از پایه و بن بی هوده است و یا این که بهتر است که حزب خود را پیرو سرام و مسلکی نشانساند. سرام و مسلک به طور کلی و در مورد حزب های سیاسی به طور خاص چهارچوبی است برای نمایاندن هدف های سیاسی دور و نزدیک حزب، همچنین قالبی است برای توجیه برنامه ها و خط مشی حزب. سرام برای پیروان حزب وسیله همبستگی است و مهم ترین عامل فکری پیوند دهنده میان عضوهای حزب است. مجموع برنامه های حزب و سیاست آتی و آتی حزب باید به کمک سرام هدایت شود. به طور مثال می توانیم از حزب «دسکرات عابسون» که در اوایل مشروطیت تشکیل شد نام ببریم. سرنامه حزب از یک مقدمه و هفت فصل که جمعاً دارای ۳۲ ماده است تشکیل شده است. عنوان های این فصل ها عبارتند از: اول در تربیت سیاسی، دوم - حقوق مدنی، سوم - انتخابات، چهارم - قضاوت، پنجم - امور روحانی و معارف، ششم، دفاع ملی، هفتم - اصول اقتصادی. در مقدمه سرنامه، هدف و سرام حزب تحقق برابری و همبستگی تمام بشریت اعلام شده است که این همبستگی باید با کمک علم و صنعت بتواند بشر را آزادتر و خوشبخت تر سازد و وی را بر طبیعت حاکم و مسلط گرداند. برای رسیدن به این

هدف غایی، برابری همه افراد ملت در برابر قانون، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل جمعیت جدایی سیاست از دین، برقراری آموزش و پرورش اجباری، نظام یک مجلسی، تقسیم زمین بین زارعان، برابری مالیات مستقیم به جای مالیات غیرمستقیم، انتخابات آزاد، تأمین قضایی برای همه مردم حق انتخاب کار و مسکن پیشنهاد شده است. چنان که می‌بینیم این برنامه در واقع یک برنامه انقلابی و تند برای زمان خود است و تمام این برنامه تقریباً به‌طور کامل در جهت تحقق سرام حزب: برابری و همبستگی تمام بشریت است.<sup>۲</sup>

### حزب‌های اقلیت‌ها

حزب‌های سرام و مسلکی و حزب‌های موسمی بر غم‌چپ و یا راست بودن آنها، هدفشان گردآوری پیروان بیشتر از میان ملت است و می‌خواهند که قدرت دولتی را بدست گیرند و یا این که در قدرت دولتی هم‌باز گردند. به زبان دیگر این حزب‌ها مدعی اند که پاسدار منافع عمومی و همه‌ملت‌نند ولی حزب‌های اقلیت‌ها چنان که از نام آن پیداست برای پاسداری منافع عمومی و همه ملت بنیاد نگرفته‌اند بلکه هدفشان دفاع از منافع بعضی از اقلیت‌هاست. این حزب‌ها ممکن است برای پاسداری منافع اقلیت ملی، اقلیت مذهبی، اقلیت‌های حرفه‌ای و طبقاتی به وجود آمده باشد.

در کشورهایی که از اقلیت‌های ملی گونه‌گون ترکیب یافته است، اسکان تشکیل حزب‌هایی برای دفاع از منافع این اقلیت‌های ملی وجود دارد. خواست این اقلیت‌های ملی داشتن مدرسه جداگانه بدست آوردن حقوق فرهنگی، داشتن حقوق برابر با سایر اتباع برای ورود به خدمات عمومی و نظایر آن است. مثال حزب ایرلندیها در مجلس عوام انگلیس و یا حزب دانشا کسیون که درصد مشروطیت در ایران تشکیل شد. هدف حزب دانشا کسیون دفاع از اقلیت ارمنیان ایران و به ویژه مستقل کردن ارمنستان رومیه بود و در جنبش مشروطیت هم سهمی داشتند<sup>۳</sup>. حزب‌هایی کسه برای دفاع از منافع اقلیت‌های ملی به وجود آمده‌اند ممکن است منشاء تجزیه کشور گردند. چنانکه «حزب عوام‌ملی» که برای دفاع از اقلیت بنگلادش تشکیل شده بود در آذر ۱۳۰۰ با شورش و دخالت آرتش هند توانست کسه استقلال بنگلادش را رسماً اعلام کند و آنرا از پاکستان جدا سازد.

حزب ممکن است پایه مذهبی داشته باشد و برای دفاع از منافع اقلیت‌های مذهبی به

۱- مرانامه حزب در سال ۱۳۲۸ هجری قمری منتشر شده است.

۲- برای اطلاع بیشتر از حزب دمکرات نگاه کنید به اثر: علی‌غروی نوری: حزب دمکرات ایران

در دوره دوم مجلس شورای ملی - تهران ۱۳۰۲، [بی‌ن].

۳- صدرهاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران - اصفهان، راه‌نجات ۱۳۳۸ چ ۱،

وجود آمده باشد مثل حزب‌های کاتولیک در کشورهای با اکثریت پروتستان و برعکس . ممکن است حزب مدافع منافع اقلیت ، تبدیل به حزب اکثریت گردد مثل «حزب دسکرت مسیحی» در آلمان که عده زیادی از پروتستانها و کاتولیک‌های آلمان غربی را جذب کرده است . حزب مبتنی بر مذهب همیشه برای دفاع از منافع اقلیت مذهبی تشکیل نشده است چنانکه «حزب اتحادیه سرخ مسلمان» که در سال ۱۹۲۱ از انشعاب حزب «شرکت اسلام» تشکیل که بعداً نام «شرکت راکجات» (اتحادیه خلق) به خود گرفت یکی از شاخه‌های حزب کمونیست اندونزی شد<sup>۱</sup> .

حزب ممکن است بر اساس دفاع از منافع صاحبان صنایع ، کشاورزان ، پیشه‌وران ، دارندگان مشاغل آزاد و گروه‌های متوسط تشکیل شده باشد . باین که این حزب‌ها وظیفه دفاع از منافع طبقاتیشان بیش از حزب‌های دیگر است دارای نام‌هایی اند که دوراز سیمای واقعی آنهاست .

به زبان دیگر این حزب‌ها ، حزب صاحبان صنایع ، بازرگانان ، گروه‌های متوسط و نظایران نامیده نمی‌شوند ، برعکس نام‌هایی برخوردار می‌گذارند که فریبنده باشد و بتواند گروه‌هایی بیشتر از افراد اجتماع را به سوی خود جلب کنند . در حال این حزب‌ها معمولاً حزب‌های محافظه کارند و هدف‌های اقتصادی و دفاع از منافع گروهی و طبقاتیشان بسیار بیشتر از هدف‌های سیاسی‌شان است . ولی همیشه می‌کوشند چنین وانمود کنند که منافع آنان با منافع ملی یکی است .

### حزب‌های کارگری

این حزب‌ها مثل حزب‌های گروه‌بالا بر پایه مبارزه طبقاتی و بدست آوردن امتیازهای اجتماعی و سیاسی بنا شده‌اند . فرق اساسی حزب‌های کارگری که همراه بورژوازی صنعتی نخستین بار در اروپا بنیان گرفته‌اند با حزب‌های غیر کارگری مثل حزب‌های طبقه متوسط ، صاحبان صنایع ، کشاورزان و... در جهت سیاسی آنهاست . حزب‌های کارگری ، معمولاً حزب‌های چپ و تحول گرای اند . اغلب حزب‌های کارگری در آغاز ، حزب‌هایی بوده‌اند که هدفشان بدست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های غیرمسالمت‌جویانه یا غیرانتخاباتی و یا توسل به نیرو و قدرت بوده است .

به زبان دیگر حزب‌های کارگری به حزب‌هایی انقلابی نامدار بوده‌اند . چون امید نداشتند که از راه‌های قانونی خواست‌های خود را عملی سازند ، به وسیله غیرقانونی می‌کوشیدند که به قدرت برسند . اگر این حزب‌ها راه‌های غیرقانونی را به وسیله‌های قانونی ترجیح می‌دادند به این دلیل نبود که این حزب‌ها ذاتاً چنین جهت‌گیری را می‌پسندیدند ، بلکه بیشتر به این

۱ - نقل از «اندونزی گذشته و آینده» ص ۳۴ ، انتشارات سفارت جمهوری اندونزی در تهران ، [بی.ت.] .



دلیل بود که شرایط و وضع سیاسی چنین جهت گیری هایی را به آنها تحمیل کرده بود. یعنی چون دولت های وقت به حزب های سیاسی کارگری اجازه نمی دادند که آزادانه فعالیت کنند و همه راه های قانونی را بر روی آنها بسته بودند، ناچار آنها هم به وسیله های غیرقانونی متوسل می شدند. امروز در اروپا به جز اسپانیا تمام حزب های کارگری که زیر نام های سوسیالیست و کمونیست فعالیت می کنند، حزب های قانونی اند. این حزب ها می کوشند که از راه های قانونی قدرت سیاسی را بدست گیرند و بر روی آن نفوذ بگذارند تا آنسرا در جهت مرام ها و هدف های خود متمایل سازند. اگر حزب های کارگری در اروپا قانونی اند و آزادانه فعالیت می کنند و از راه های قانونی می خواهند به قدرت برسند در همه جای دنیا وضع چنین نیست. در اغلب کشورهای که با نظام های سیاسی استبدادی اداره می شوند فعالیت حزب های کارگری غیرقانونی است. این حزب ها به ناچار برای رسیدن به قدرت به وسیله های خشونت آمیز و غیرقانونی متوسل می شوند. مثلاً در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین وضع بدین سنوال است.

واقعیت این است که در عمل حزب هایی که از نظر ترکیب اعضا و مرام و مسلک کاملاً خالص و یکدست باشند کمیابند. حزب های سیاسی مانند هر پدیده اجتماعی دیگر از پیوند عنصرهای گونه گون پدید آمده اند و به سختی می توان زندگی حزب سیاسی را در یک عنصر خلاصه کرد. هر اندازه یک حزب بزرگ و با اهمیت باشد به همان نسبت شناخت آن دشوارتر است و زندگی داخلی آن بغرنج تر، چون کسان و گروهایی که وارد حزب شده اند نه از نظر منافع، نه از نظر مرام و مسلک و نه از نظر سنی همگونی ندارند و خواه ناخواه حزب هم نمی تواند یکپارچگی کامل داشته باشد. نتیجه این که برای شناخت یک حزب و بررسی زندگی داخلی و سیاسی تکیه بر روی یک عنصر یا عامل نارسا و غیر کافی است. فراموش نکنیم که حزب های کوچک که معمولاً به صورت گروه های کم نفر فعالیت می کنند دارای همگونی و یکپارچگی بیشتری اند. این حزب ها به این علت که می خواهند از نظر مرام و مسلک خالص بمانند، نمی توانند گروه ها و کسان بسیاری را دور خود گرد آورند و نمی توان امیدوار بود که چنین حزب هایی بتوانند قدرت سیاسی را در کشور بدست گیرند. به بیان دیگر طبقه بندی حزب های سیاسی منحصر به آن چه اشاره کرده ایم نیست، طبقه بندی دیگری از حزب های سیاسی ممکن است. به طور کلی همه این طبقه بندی ها را می توان در یک طبقه بندی کلی تر خلاصه کرد که تقسیم حزب های سیاسی به حزب های توده مردم و حزب های نخبگان است. از این لحاظ پایه و اساس فرق میان این دو نوع حزب، خردی و بزرگی حزب و یا کمی و فزونی اعضا نیست، بلکه به ماهیت و ساخت آنها ارتباط دارد. حزبی ممکن است ده هزار عضو داشته باشد ولی با توجه به

ماهیتش : یعنی شرکت مرتب اعضاء در جلسات حزبی ، پرداخت مرتب حق عضویت ، اعتقاد اعضاء نسبت به سازمانی رهبری حزب و پیروی از دستورها و تصمیم های سازمان رهبری حزب و استقلال حزب در برابر قدرت های مالی و گروه های ذی نفوذ ، داشتن مرام و مسلک و برنامه روشن ، حزب همگان خواهد بود . ولی یک حزب با صد هزار نفر عضو ممکن است حزب نخبگان و دارندگان امتیازات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی باشد . چنین پدیده ای معمولاً خاص کشورهای است که در آن جا دولت از فعالیت حزب های مخالف خود جلوگیری می کند و به همه کسانی که در حزب های دولتی نام نوشته اند مقام و یا امتیازهای دیگر می دهد و اینان با تغییر دولت حزب عوض می کنند . حزب های همگان و حزب های نخبگان را می توانیم در یک مقیاس گسترده تر به حزب های چپ و حزب های راست تقسیم کنیم . اگر یکی از ویژگی های چپ بودن را مخالفت با قدرت رسمی و دولتی و بدست گرفتن این قدرت بدانیم ، رسیدن به چنین هدفی مستلزم وجود یک تشکیلات مجهز حزبی و انضباط آهنین اعضاء است در حالی که حزب های دولتی به علت وجود سازمان های مجهز اداری ، سیاسی و نظامی دولت و همچنین قدرت مالی بسیار دولت و طبقه حاکم پشتیبان دولت ، نیاز به تشکیلات مجهز و انضباط شدید و مرام و مسلک روشن ندارند . ولی این تقسیم بندی را نمی توان به عنوان یک قاعده همیشه و همه جا قبول کرد . یعنی هر حزب مخالف دولت را نمی توان همیشه حزب چپ و هر حزب دولتی را نمی توان همیشه و همه جا حزب دست راست و نخبگان دانست . چنان که دولت آینده در شیلی که از ائتلاف حزب های کمونیست و سوسیالیست و حزب های معتدل دیگر روی کار آمده بود ، دولت دست راستی نبود . دولت چپ ائتلافی آینده با یک کودتای نظامی ، و با پشتیبانی حزب های راست در شهریور ۱۳۵۲ ساقط شد و نظامیان قدرت را بدست گرفتند . همچنین در ایالات متحده امریکای شمالی و انگلستان به علت سنت دموکراسی سیاسی و انتخابات آزاد ، حزب مخالف به راحتی به قدرت دولتی می رسد و چه بسا که در انتخابات بعد این قدرت را از دست می دهد . به زبان دیگر هر دو حزب نظام سیاسی و حقوقی کشور را پذیرفته اند و در این چهارچوب فعالیت می کنند . چنان که برای افکار عمومی جهان اختلاف ژرفی میان دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در امریکا و دو حزب کارگر و محافظه کار در انگلیس وجود ندارد . گاهی حزب صاحب قدرت در سواردی سیاست و روش های چپ گرایانه تر دارد تا حزب منتظر قدرت ۱ .

۱- مسئله واترگیت را می توان به عنوان مثال مخالفت حزب بر سر قدرت از دولت یادآور شد . می دانیم که حزب جمهوری خواه که در انتخابات ریاست جمهوری در ۷ نوامبر ۱۹۷۲ پیروز شد

درباره مفید یابی فایده بودن حزب های سیاسی بسیار گفته و نوشته اند . مخالفان حزب می گویند :

۱- حزب یکپارچگی و وحدت ملی را درهم می شکنند . زیرا هر حزب تنها خود را بر حق می داند و سی کوشد با تبلیغات و شعارهای فریبنده اعضا و طرفداران بیشتری گرد آورد و بدون دلیل راستین اعضا یک جامعه را با هم دشمن می گرداند و آتش کینه و ستیزه را در دلها برسی انگیزاند . اگر حزب های سیاسی وجود نداشته باشند ، یکپارچگی ملی آسیب نمی بیند و توده مردم سازش بیشتری با هم خواهند داشت .

۲- حزب کانون مردم فریبی و دروغ است . حزب هایی که در قدرت دولتی سهیم نیستند به منظور رسیدن به قدرت از ایراد هر گونه اتهام و انتقادی نسبت به دولت خودداری نمی کنند . چه بسا که این اتهامات دروغ و بی اساس است و بیشتر از طرف کسانی است که تشنه قدرتند و اینان با گرفتن امتیازات و مقام هایی مدافع و ستایشگر دولتی می شوند که تا روز پیش از مقام گرفتن به آن می تاختند . چنین رفتار ریاکارانه نمی تواند ، مشوق ریاکاری و دروغ نباشد .

۳- حزب مخالف دموکراسی است . گفته می شود که حزب های سیاسی با دستگاه اداری و سیاسی سنگین شان نمی توانند چندان با گسترش دموکراسی سازگاری داشته باشند ، آنانی که به مقام رهبری می رسند تا پایان عمر این مقام ها را حفظ می کنند و چنین وضعی برای توده مردم و اعضای ساده نمی تواند دلگرم کننده باشد و در هر حال مکتب خوبی برای آموزش دموکراسی نیست .

طرفداران و موافقان حزب در پاسخ می گویند :

۱- در یک جامعه طبقاتی وحدت و یکپارچگی نمی تواند وجود داشته باشد و حزب های سیاسی علت و مسؤو ل طبقاتی بودن جامعه نیستند بلکه این حزب ها نتیجه و معلول جامعه

بقیه زیر نویس از صفحه قبل

و به قدرت رسید متهم به جاسوسی و خرابکاری در حزب دمکرات گردید و شخص ریچارد نیکسون رئیس جمهور هم نتوانست برکنار از این اتهام بماند . نکته مهم آن که در این قضیه رییس جمهور بیشتر از طرف اعضا حزب خود مورد انتقاد و حمله قرار گرفت تا حزب مخالف . شاید به این دلیل ساده که جمهور یخواهان می خواستند با وادار کردن رییس جمهور به استعفاء اعتبار و حیثیت خود را میان مردم باز یابند و اعتماد آنان را حفظ کنند . چنان که کمیسیون قضایی مجلس شورای امریکا در هشتم مرداد ۱۳۵۳ تقاضای برکناری رییس جمهور را کرده از بیست و هفت نفر اعضا این کمیسیون که تقاضای محاکمه و برکناری رییس جمهور را کردند تنها شش نفر عضو حزب دمکرات بودند . اعضای کمیسیون ۳۸ نفرند که ۱۱ نفر رای مخالف داده اند بالاخره رییس جمهور در ۱۸ مرداد ماه ۱۳۵۳ مطابق با ۹ اوت ۱۹۷۴ مجبور به استعفاء گردید .

طبقاتی اند که برای دفاع آن طبقات پیدا شده اند.

۲- حزب پاره‌ای است از جامعه بزرگ سلی است که در آن تولد یافته و گسترش می‌یابد و نمی‌تواند از بدی‌ها و خوبی‌های این جامعه بدور بماند. در هر حال حزب‌های سیاسی به‌ویژه حزب‌های سیاسی توده مردم به تمام آنانی که از امتیازات اجتماعی طبقات بالا - مثل ثروت و تحصیلات دانشگاهی برخوردار نیستند - امکان می‌دهد که از نوعی آموزش سیاسی برخوردار شوند و به مقامات اجتماعی بالا رسند.

۳- همه حزب‌های سیاسی به‌طور غیردموکراتیک اداره نمی‌شوند. چنین وضعی بیشتر خاص حزب‌های دست راستی است تا حزب‌های چپ.

آن چه مسلم است بیشتر انتقاداتی که به حزب‌های سیاسی می‌شود از سوی دارندگان امتیازات اجتماعی است. زیرا حزب‌های سیاسی به‌ویژه حزب‌های سیاسی چپ که انبوه مردم را به عرصه سیاست وارد می‌کند برای دارندگان امتیازات اجتماعی خطرناک‌کننده بدون این که فراموش کنیم که این انتقادات ممکن است هسته‌هایی از واقعیت را دربرداشته باشد.